



طبق اطلاعات متوفی که رسیده است، از حدود یکسال پیش به اینطرف در برون "سازمان چریکهای فدائی خلق" در جریان بررسی شیوههای مبارزاتی گذشته، بحث پزداخته‌ای در گرفته و بدنبال این بحث، کم‌کم سمت‌گیرهای گوناگونی شکل گرفته است. بر طبق همین اطلاعات، بخشی قابل توجهی از "چریکهای فدائی خلق" ضمن برخورد انتقادی به شیوه‌های مبارزه‌ی سازمان خود در گذشته به مواضعی رسیده که با مواضع حزب تودهی ایران بسیار نزدیک است. گروه ناپرده اخیراً طی یک اعلامیه نظریات خود را در باره‌ی پارامی از مسائل حاد جنبش انقلابی بیان کرده است.

"مردم" ضمن ابراز سرعت از پیشرفت روند واقع‌بینانه در جنبش انقلابی ایران، اعلامیه "گروه منشعب از سازمان چریکهای فدائی خلق" را بخاطر اهمیت آن عیناً منتشر میکند.

در راه ایجاد جبهه واحد ضد دیکتاتوری بگوشیم

پس از آنکه در ۲۸ مرداد ۱۳۴۲ بدست حال "سیا" و برانداختن حکومت ملی دیکتاتور محمد مصدق کلیه دستاورد های انقلاب مشروطه ایران را پایمال کرد، و دیکتاتوری فاشیستی محمد رضا شاه را بر کشور تحمیل نمود، و اکنون پس از گذشت ۲۴ سال، این دیکتاتوری، در ادامه مسیر مطلق خود، بجای رسیدن به دست که تا رسیدن سرکونی آنرا بخوانا و لین شرط میم هرگونه ترقی و تکامل واقعی جامعه ایران، در دستور روز قرار داده است.

رژیم خود فروخته شاه که هیچگاه در میان توده‌ها پایایی نداشته، تنها راه بقای نینجین خود را در سرکوب خو نین جنبش‌های بخش مردم ایران، و اپستی هرچه بیشتر سیاسی و اقتصادی کشور به امپریالیسم فاشیست، تا بد آنجا که امروز به آری می سرگردانیم که از سوی برداشته خو نین سازمان امنیت، و از سوی دیکتاتور سلطه‌ها هر روز از این تکیه‌ها و استراتژی تها و زهر سیاسی - نظامی آمریکا است.

رژیم استبدادی در محیط رعب و خفای که طی سالیان در از ترو روجیس و شکنجه و اعدام های بی دریغ ایجاد نموده، عده ترین مواضع کلیدی اقتصاد، سیاست و نیروهای مسلح ایران را در اختیار انحصارها و ماموران امپریالیستی قرار داده، تا از نیروی مردم ایران برای کسب آزادی بیخاستند، کلیه نیروهای امپریالیستی جهان بخاطر منافع زکرائی که شاه در ایران به آنها اعطا کرده، در مقابل ما مردم ایران بهشتیانی از وی برخیزند. یعنی وثیقه موجودیت و بقای استبداد سلطنتی محمد رضا شاه رست از نقض استقلال ایران، سرکوب جنبش‌های بخش مردم ایران و تبدیل کشور به رانده‌نوا استعمارهای امپریالیسم.

پس از کودتای ۲۸ مرداد، این محمد رضا شاه بود که نفت ملی شده ایران را در از "ساج و تختی" که امپریالیستهای انگلیسی و آمریکایی با و بازگرداندند از نو و دست تقدیر محض را تفت نمود و بانکهای امپریالیسم آمریکا، این ناجی اصلی خود، را راه بر سلطه نیرو متدین و درنده ترین امپریالیسم معاصر بر کشور ما هموار ساخت و در نتیجه نفوذ امپریالیسم آمریکا و تشدید غارت منابع نفتی، تحمیل وامهای گریزن و تنظیم و اجرای برنهادهای هفت ساله بدست مستشاران آمریکایی و پیماگران خارجی بود که اقتصاد کشور طی سالهای ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۳ دستخوش بحران اقتصادی گردید و این بحران همراه با بحران سیاسی، بخصوص در میان میکت خاکه، و نارضای عمومی، که از پایه چنان بن بست کشانید که از "صوبه‌های ریا یان امپریالی" شاه اجزا تشدید ممکن بود در رشته مسوار دست‌مزد ایران خائن‌ها برسد و نتایج مملکتی برای کارگران داخلی و خارجی بی‌آورد.

وزیری (ساواک) در این فاصله ۱۰۶۱ برابر و بودجه را دیو و تلویزیون ۸۹۷ برابر کردید. حتی شرف پهلوی، این روجی در راینسز در سعنا رسایل آموزش پزشکی، به ناچار اعتراض میکند که از هر زاویه که در کشور مایه نیامید، یکی در همان نخستین سالهای زندگی میرد و یکی دیگر از سرکوب ویدی تغذیه در طول زندگی خود معلول و یا دانه‌ها راست (کپسان ۱۹ اسفند ۱۳۵۲) علی‌رغم همه کار و جناح‌های تبلیغاتی رژیم در باره مبارزه با بیسوادی، طبق آمارهای رسمی و لست هم‌کون نزدیک به ۱۳٪ افراد هفت سال به بالا در زیران بیسواده، بیش از نیمی از کودکان که در سنین تحصیل قرار دارند به مدرسه راه نمی‌یابند، از مجموع بیسوادان نزدیک به ۷۵٪ در روستاها زندگی میکنند، از مجموع بیسوادان نزدیک به ۷۴٪ رازنان تشکیل میدهند، و تعداد زنان بیسواد در روستاها به ۹۲٪ میرسد (از رازشهای نهجین کنفرانس آریشایی انقلاب آموزشی در راسر شهر شور ۱۳۵۵).

تأثیر این سیاستهای خائنانه بر زندگی رزان مردم ایران روشن است: درانی، کمبای حواج اولیه زندگی مردم، معضل مسکن، فقدان بهداشت و آموزش، و رشکستی دهقانان و ...

در باره معجزه‌های ۵۰ ساله سلطه پهلوی که چاک بدهند ولی مردم ایران، که نتایج هجوم سلطنت ۵۰ ساله سلطه مغربی پهلوی را برین و دوش خود احساس میکنند، هرگز قریب این راکارهای تبلیغاتی را نخواهند خورد.

اختلاف و متناگرت سرمایه‌های بزرگ ایرانی و خارجی در دهه گذشته که سیاست اقتصادی رژیم مشوق آن بود، موجب شده است که تمرکز و تراکم سرمایه در این دوران با آهنگی سحرانزاد رشد عمومی اقتصاد کشور صورت گیرد. اما کلاً شاهد فعالیت شرکتهای مختلف با سرمایه‌های مرکب از میلیاردها تال هستم: اتحادیه‌های مالی و صنعتی و بازرگانی که یکجا سهام بانکها، بیمه‌ها، کارخانه‌ها و موسسات حمل و نقل و توزیع را در اختیار دارند و حیطه تسلط شان بر رشته‌ها و حتی رشته‌های تولید و توزیع گسترده شده است. ما شاهد تمرکز ثروت در دست غده انجمن شمار و پیدایش انحصاراتی چون گروه صنعتی بهشهر، گروه صنعتی شهریار، گروه صنعتی ملی گروه صنعتی تاسیوال و ... هستیم که به پیدایش چنان قشری با لای درو پروازی عده ایران انجامید، که در این درام میز خود را با بانکهای مالی - صنعتی امپریالیستی پنهان نمیدارند و در رابطه با چنین سیاستی است که حتی بخشی از سرمایه‌داران بزرگ و طبقه اولی سرمایه‌داران متوسط و کوچک هم به مقایله با رژیم برخاستند و تضادیک چنین رژیمی با جامعه ایران همچنان در جرای رسید، که نه تنها احزاب ملی و مترقی، حتی احزاب فرامشی "ایران نوین" و "مردم" را هم نتوانست تحمل تند و به شیوه فاشیستی حزب رستاخیز را بنام "حزب پرندیده و فرارینده ملت ایران" تاسیس کرد، تا در چارچوب آن تضادهای طبقاتی جامعه را نفی نمود، و معتبر-

پس از آنکه در ۲۸ مرداد ۱۳۴۲ بدست حال "سیا" و برانداختن حکومت ملی دیکتاتور محمد مصدق کلیه دستاورد های انقلاب مشروطه ایران را پایمال کرد، و دیکتاتوری فاشیستی محمد رضا شاه را بر کشور تحمیل نمود، و اکنون پس از گذشت ۲۴ سال، این دیکتاتوری، در ادامه مسیر مطلق خود، بجای رسیدن به دست که تا رسیدن سرکونی آنرا بخوانا و لین شرط میم هرگونه ترقی و تکامل واقعی جامعه ایران، در دستور روز قرار داده است.

دوران پس از "انقلاب" شاهانه تا تحسیر بی‌سابقه‌ای در اقتصاد کشور (البته تحسیرا کرده) همرا بود و بعد آمد ملی‌بازان امزده شد. افزایش درآمد ملی کشور بیش از آنکه به حساب رشد معجانه و هم‌هنگام اقتصاد درآید، از راه افزایش درآمد نفت، یعنی به‌طریقه دادن بزرگترین ثروت ملی ما انجام گرفته است. درآمد سال ۱۳۵۳ بیش از ۵۰٪ تولید ناخالص کشور رو بیش از ۸۱٪ درآمد و لست از راه فروش نفت تامین شد. این امر وابستگی کامل اقتصاد کشور رو به دجه و لست را به‌نفت، و لذا از شد پدیری آنها را بخوبی نشان میدهد. به‌طریقه کتیرخ تورم در سال ۱۳۵۳/۵۴، ۱۰۵٪ رسید (چنین رقمی در طول سالهای بعد از جنگ جهانی دوم بسیار بود). در سال ۱۳۵۴ تورم به رقم وحشتناک ۲۲٪ افزایش یافت.

عکسگر با زردانی خارجی ایران به اختصار در سال ۵۵ رست از ۹۸ میلیارد تومان واردات، در مقابل ۴۳ میلیارد تومان صادرات، یعنی ۹۳٪ میلیارد تومان کسری، و بیلان مالی رژیم در سال ۵۵ رست از ۴ میلیارد دلار (۲۷۴ میلیارد ریال) کسری و دجه‌ای رقمی قریب ۲۰ میلیارد دلار درآمد نسبی نفت (لازم به تذکر است این کسری بودجه معادل مبلغ بودجه کل کشور در سال ۴۷ است). صنایع کشور رهنورد رجهت تولید کالاها و وسایل مصرفی سیر میکند، که این امر منظره جامعه ما را تبدیل به جامعه "پزیز و برق" و مصرفی نمونه نموده است. وضع کشاورزی چنان اسفانگیز است که نیازی به زردی آن نیست، فقط اشاره کنیم که واردات کشت و زری در سال ۵۵ ۳ میلیارد دلار رسید و از وضع به همین منوال پیش‌رود. در سال ۱۳۷۱ (پایان برنامه عمرانی هشتم) به ۳۱/۱ میلیارد دلار بالغ خواهد شد، در حالی که در گذشته نه چندان دور و ایران یک کشور صادر کننده محصولات کشت و زری بشمار میرفت.

افزایش سرسام‌آور هزینه‌های غیرتولیدی و به ویژه بودجه نظامی و مخارج دستگاه عظیم بوروکراتیک دولتی، ضرورت مملکتی است بر نرخ واقعی ریال و بارگرشکی است بر اقتصاد و سیاست کشور. هزینه‌های نظامی مستقیم رژیم ۱۶۰۰ میلیارد ملی کشور را تشکیل میدهد که ۴۰۰ میلیارد متوسط هزینه‌های نظامی کشورهای عضو ناتو است. در سال ۵۵ علی‌رغم کاهش درآمد نفت و کسری بودجه ۲۷۴ میلیارد ریالی، بودجه وزارت جنگ نسبت به سال قبل ۱۲/۳ میلیارد ریال افزایش یافته و به مبلغ ۵۶۶/۸ میلیارد ریال بالغ گردید و در عواید بودجه طرح‌های عمرانی و آموزش و پرورش و خدمات عمومی به میزان قابل ملاحظه‌ای گامته شد. طبق آمار رسمی، بودجه آموزش و پرورش از سال ۵۳ تا ۵۵ فقط ۹۵ برابر شده است. برابر افزایش یافت، در حالی که بودجه سرتی نخست

کودتای نینجین ۲۸ مرداد ۱۳۴۲ بدست حال "سیا" و برانداختن حکومت ملی دیکتاتور محمد مصدق کلیه دستاورد های انقلاب مشروطه ایران را پایمال کرد، و دیکتاتوری فاشیستی محمد رضا شاه را بر کشور تحمیل نمود، و اکنون پس از گذشت ۲۴ سال، این دیکتاتوری، در ادامه مسیر مطلق خود، بجای رسیدن به دست که تا رسیدن سرکونی آنرا بخوانا و لین شرط میم هرگونه ترقی و تکامل واقعی جامعه ایران، در دستور روز قرار داده است.

رژیم خود فروخته شاه که هیچگاه در میان توده‌ها پایایی نداشته، تنها راه بقای نینجین خود را در سرکوب خو نین جنبش‌های بخش مردم ایران، و اپستی هرچه بیشتر سیاسی و اقتصادی کشور به امپریالیسم فاشیست، تا بد آنجا که امروز به آری می سرگردانیم که از سوی برداشته خو نین سازمان امنیت، و از سوی دیکتاتور سلطه‌ها هر روز از این تکیه‌ها و استراتژی تها و زهر سیاسی - نظامی آمریکا است.

رژیم استبدادی در محیط رعب و خفای که طی سالیان در از ترو روجیس و شکنجه و اعدام های بی دریغ ایجاد نموده، عده ترین مواضع کلیدی اقتصاد، سیاست و نیروهای مسلح ایران را در اختیار انحصارها و ماموران امپریالیستی قرار داده، تا از نیروی مردم ایران برای کسب آزادی بیخاستند، کلیه نیروهای امپریالیستی جهان بخاطر منافع زکرائی که شاه در ایران به آنها اعطا کرده، در مقابل ما مردم ایران بهشتیانی از وی برخیزند. یعنی وثیقه موجودیت و بقای استبداد سلطنتی محمد رضا شاه رست از نقض استقلال ایران، سرکوب جنبش‌های بخش مردم ایران و تبدیل کشور به رانده‌نوا استعمارهای امپریالیسم.

پس از کودتای ۲۸ مرداد، این محمد رضا شاه بود که نفت ملی شده ایران را در از "ساج و تختی" که امپریالیستهای انگلیسی و آمریکایی با و بازگرداندند از نو و دست تقدیر محض را تفت نمود و بانکهای امپریالیسم آمریکا، این ناجی اصلی خود، را راه بر سلطه نیرو متدین و درنده ترین امپریالیسم معاصر بر کشور ما هموار ساخت و در نتیجه نفوذ امپریالیسم آمریکا و تشدید غارت منابع نفتی، تحمیل وامهای گریزن و تنظیم و اجرای برنهادهای هفت ساله بدست مستشاران آمریکایی و پیماگران خارجی بود که اقتصاد کشور طی سالهای ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۳ دستخوش بحران اقتصادی گردید و این بحران همراه با بحران سیاسی، بخصوص در میان میکت خاکه، و نارضای عمومی، که از پایه چنان بن بست کشانید که از "صوبه‌های ریا یان امپریالی" شاه اجزا تشدید ممکن بود در رشته مسوار دست‌مزد ایران خائن‌ها برسد و نتایج مملکتی برای کارگران داخلی و خارجی بی‌آورد.

آمریکا و هندستان شانس سلب نموده.
در جهان امروز بیش از ۸۰ کشور غیر متعهد وجود دارند که با برخورداری از پشتیبانی کشورهای سوسیالیستی علیه امپریالیسم، استعمار و نژاد پرستی، در راه الحاق پیماهای نظامی و ایجاد سیستم های امنیت جمعی، خلع سلاح، تحنیم علم و همکاری مبارزه میکنند. در پرتو این واقعیت ها آشکار میشود که رژیم دیکتاتوری شاه با مجموع سیاست ضد ملی و ماجراجویانه اش با روند و روح زمان در تضاد عمیق قرار گرفته و در ردیف رژیم تیغ ها، لون نول ها، کالائو ها، فرانکوها، سرهنگان سیاه پوستان، یا ن اسمیت ها، پیوتو ها و دیگر مرتجعین افراطی در رتبه های فاشیستی جا دارد. هرچه شاه میباید یک دقیقه بخواب اجاز نمیدهد در باره حاکمیت آمریکا تردید بخورد راه دهند، ولی واقعیت اینست که بخاطر رژیم ماجراجو و ملیت پرستی شاه، جهان امپریالیستی نیز با درگونی هائی مواجه گردیده و بخشی از رجال سیاسی آمریکا در حمایت از شاه دچار تردید و نگرانی گردیده اند و منتقدند که سیاست ماجراجویانه شاه ایران نمیتواند آمریکا را که همین در یوز با بیلیون ارتش بطرز متفحصانه ای از دستمزد دارد، با ماجراهای اقتصاد آمیز جدیدی مواجه سازد. در صحنه بین المللی رژیم آن جهان منفرد شده است که نه تنها سال گذشته نتوانست مبلغ ۱۴۵ میلیارد ریال از ۲۷۴ میلیارد ریال کسر بودجه خود را از هیچ منبعی وام بگیرد، بلکه حتی سازمان جاسوسی "سیا" نیز برکناره آمریکا را از فروش هواپیماهای آو اکس به ایران منجمد کند.
بدینسان متغیر شدن مرحله پیشتر رژیم در عرصه های داخلی و خارجی، ما با درسم آشنایی روز افزون ارتجاعی ترین افکار طبقه حاکمه مواجه میشویم. مارکس میگوید: "انقلاب ضمن رشد خود یک ضد انقلاب متعزز و فشرده بوجود می آورد".
این جکد داهیان مارکس را تحیرات درونی طبقه حاکمه بطری درخشان بنیوت رسانیده است.
نزدیکی سرجه صنعتی و فیر از مرتجعین اقتدار طبقه حاکمه، یعنی یوزواری بورژوازی و در رأس آن دربار و شش شاه، با بزرگترین نمایندگان داخلی انحصارات امپریالیستی در کابینه اخیر  یکی از آخرین میریسته ترین نمود های رشد این پروژه است که منجر بشکل گیری مرحله پیشتر "سرمایه داری انحصاری دولتی" در ایران میگردد.
فرجه شرایط عینی در سرعت مساعد شدن وضع جهت سرنگونی رژیم استبدادی شاه سر میشود. ولی با نهایت تأسف باید بگویم که

یک شرط بسیار مهم برای سرنگین باین هدف وجود ندارد که آن هم وحدت عمل و همکاری مخالفان دیکتاتوری است، که در نتیجه شرایط موجود بلا استفاده نماند.
اسف انخیز ترین حال اینست که اکثریت مخالفان دیکتاتوری دشمن مشترک را عملا به هدف درجه دوم مبدل نمود و به عنوان بجان یکدیگر افتاده اند و متقابلا قوای یکدیگر را بکدر میدهند. رژیم شاه زمان امنیت و بوسیله عوامل مرئی و نامرئی خود برای ادامه این تفرقه و تشدید تضاد در میان مخالفان با تمام قوا در تکت و تانزد.
در زمانی که ۲۴ سال سیاه از کودتای نهمین ۲۸ مرداد میگذرد، سایه شوم دیو پراگندگی و تفرقه همچنان بر نیروهای مبارز سوسیالیستی میگذرد و در مقابل ما اتحاد میگرداننده با در دست داشتن سازمان مترکز تر و راجعاً و امائات مالی و فنی بی حد و مرز قرار دارد و برای طولانی تر کردن دوران سلطه ننشین و خونین خود و قیحانه و دوزیانه، آنچه آن که در خور اوست، از این اختلافات در جبهه مخالفان خود بهره گیری میکند و درین حال در طول این ۲۴ سال، حتی رسیدن آن لحظه سعدی که هر مبین پرست و افسوسی باید فرا رسیدن آن به زندگی و مبارزه ادامه میداد، لحظه ای که جامعه ما در آستان یک وضع انقلابی قرار داشت و طوفان انقلاب میرفت تا این کهنه سباط خلم و پیدادری را در هم بپزد و ولی در اینست که نیز تفرقه و پراگندگی حاکم به ارتجاع فرصت داد تا "انقلاب سفید" ش را به مردم ما تحمیل کند. اما آیا حاصل ما از این گذشته عبرت آور تنها این است که قلب حیرت بدندان زنده و به افسوس و زاری بنمید که؟ نه اگر کار باید از شکست ها و تاملات آمیخته و آموخته را بکار بست.
واشون بین از ۱۵ سال بار دیگر ما شاهد نزدیک شدن همان لحظه ای هستیم که بقول لنین، آموزگار دیر زمختان جهان، "خود مت شوندگان نخواهند ماند. گذشت زندگی کنند و حکومت کنند آن خواهند ماند که غشته فرمانروایی درده و کشور را اداره کنند".
لحظه ای که دیکتاتوری فاشیستی شاه به بن بست رسیده و تا زمانی از سونی و امید به فردای آزادی از سونی دیر، افشار و سنجی از مردم را به جنبش د آرزد و به عرصه مبارزه برای تأمین نیازهای مادی و فرهنگی خود میباشند. گذشته تاریک ما آموخته است که تا هنگامی که مبارزان با این پراگندگی را بدوین میباشند، در برابر دشمنی چنین حیل و کرم و جانتکار نمیتوان امید به پیروزی داشت. کوشش در راه ایجاد یک "جبهه واحد ضد دیکتاتوری" وظیفه هر مبارز راستین راه آزادی است.
از آنجائی که نبرد نهائی معن استیسی زودتر از آنچه تصور رود در شرایط پراگندگی

بر مبارزان تحمیل شود، باید بدون لحظه ای تردید به جمع آوری و بسیج هرچه وسیعتر نیروها پرداخت و همه نیروها را در یک جبهه واحد ضد دیکتاتوری "تند ساخت"، چرا که از مجموع این نیروها امکانی به مراتب وسیعتر پیدا خواهد شد که میتوان، امروز یافرداو در هر حال بطور نسبی در کو تا هترین فرصت رژیم استبدادی را از پای در آورد و شرایط لازم را برای رشد عادی جامعه ایران بوجود آورد. بین شک جنبش ترقیخواه ایران بین آن از پراگندگی و تفرقه رنج برده است که بتواند نسبت به شعار "ایجاد جبهه واحد ضد دیکتاتوری" بی تفاوت بماند. و به همین جهت وظیفه همی نیروهای مبین پرست و آزاد پیخواه و پیروزه کمونیست ها که پیچیده ترین مبین پرستان و آزاد پیخواهانند تلاش همه جانبه در جهت تشکیل چنین جبهه ای میباشد.
بنظر برای شرکت در چنین جبهه های تنها و تنه یک شرط ضروری و کافیست، و آن عبارتست از آمادگی برای بازیه فعال در راه اهداف مشترک جبهه، ولی ماد رین حال بر آیم به پذیرش این شرط و پیروی از آن هیچ وجه بآن معنی نیست که شرکت کنندگان در چنین "جبهه واحد ضد دیکتاتوری" یک قدم از مواضع اصولی و هدف گیری های سیاسی درازمست و کوتاه مدت خویش مجبور باشند عقب نشینی کنند و یار را ریزی غای اجتماعی خود تجدید نظر نمایند و یا اینکه بخوابند هدف های سیاسی و یا شیوه های مبارزه خود را به دیگر شرکت کنندگان تحمیل نمایند. بنظر ما جبهه واحد تنها به منزله چارچوبی است برای گرد هم آوردن متوافق نیروها و یگانگی شرکت کنندگان و بر آن و یگانگی اخشن متوافق این نیروها در لحظه، محل و سمت گیری مشخص، برای بدست آوردن بالاترین نتیجه آنچه که مبر است تنها وحدت عمل این نیروها برای یک هدف واحد، با حفظ استقلال شخصیت و نظریات خود بوده و برای جلوگیری از هرگونه اقدام فردی و مخالف مصالح عمومی جبهه، سر نیروی شرکت کنندگان حق انتقاد به سایر شرکت کنندگان را حفظ خواهد کرد. رهبری جبهه به صورت دستجمعی، از کلیه نمایندگان نیروهای شرکت کنندگان در جبهه بوده و هیچ نیروی نمی تواند به تنهایی دعوی رهبری جبهه را داشته باشد، و در نتیجه صرف شرکت هر نیروی در جبهه او را محق خواهد ساخت، حول شعار و مرکز جبهه از بدگاه خویش، در ارا تهای رسمی جبهه مبارزه خویش را منعکس سازد. روشن است که هرگز، سازمان، گروه یا شخصیتی عجماً رهبری سیاسی نیروهای تحت هدایت خویش را به عهده خواهد داشت و می تواند برای گسترش سازمان خود فعالانه به تبلیغ و ترویج ایدئولوژی و مرام خود بپردازد.
ایجاد جبهه واحد ضد دیکتاتوری" هدف های مشخص و معینی را در برابر نیروهای شرکت کننده در این جبهه قرار میدهد که عبارتند از:
سرنگونی رژیم دیکتاتوری فاشیستی و تشکیل

دولت موقتی که بتواند به خواستهای زیر تحقیق باشد
۱- تأمین استقلال سیاسی و اقتصادی کشور
۲- تأمین آزادی های ملی، مکتاتیک (آزادی بیان، قلم، اندیشه، متنگن، اجتماعات، حزب)
۳- انحلال سازمان امنیت و اطلاعات کشور (ساواک) و تحقیق قانونی اعمال جنایتکاران
۴- تجدید اختیارات دادگاههای نظامی به جرائم "سرفا" نظامی
۵- آزادی کلیه زندانیان سیاسی
۶- برگزاری انتخابات آزاد، و واگذاری قدرت به نمایندگان منتخب مردم
بدیهی است که اهداف فوق، بهرنامه پیشنهادی ما برای "جبهه واحد ضد دیکتاتوری" بوده و برنامه قسعی چنین جبهه ای در جریان نرد سم آئی و تبادل نصرات نیروهای شرکت کننده معین خواهد گردید.
هر مبین پرست و تفرقه افکننده و سرکوب کننده خیزشان امروز، این تحقیر شده و سرکوب شده مارا اسیر نگال دیکتاتوری می بیند، نمی تواند متأسر و متالم نشود. حتی در اعماق جنگل های آفریقا که تاد یوز قادر بر کمان نایده می شد، خلق خیا خاسته اند، استعمارگران را رانده و بهرجم و مکرسی و حتی سوسیالیسم را برافراشته اند، ولی نیروهای ملی و دمکراتیک ایران، که هفتاد سال قبل یکی از پیشگامان بیداری آسیا بودند هنوز نتوانسته اند نخستین گام را در راه رهایی مبین خویش بردارند. در یک چنین شرایطی است که اعلام میداریم:
"جبهه واحد" با هدف های فوق شرط ضروری برای پیشرفت و پیروزی جنبش ضد استبدادی در مبین ماست، و بهر نیروی که دانسته یا ندانسته با تشکیل چنین جبهه ای مخالفت ورزد، خواسته یا ناخواسته، به ابائی رژیم دیکتاتوری فاشیستی کمک رسانیده و علیه منافع حیاتی خلق اقدام کرده است.
و در اینجا، باز هم یادآوری می نمایم که کمونیست ها به عنوان پیگیرترین نیروهای آزادی خواه و مبین پرست، خواه از نظر مصالح آنی و خواه از لحاظ منافع ملی و دمکراتیک و نیز سوسیالیستی پرولتاریا، وظیفه دارند که در راه تشکیل و ایجاد این جبهه، تمام سعی خود را بکار بندند، و یادآوری می نمایم گفته داهیان لنین کبیر را که:
"کسی که بخواد از راه دیگری سواي دمکراتیسم سیاسی به سوسیالیسم برود، مسامحه از لحاظ اقتصادی و وجه از لحاظ سیاسی به نتایج بی معنی و مرتجعانه ای خواهد رسید."
هرچه برداشته اید خواهش
نیروهای ترقیخواه ایران
در راه ایجاد "جبهه واحد ضد دیکتاتوری"
"گروه" منشعب از
"سازمان چریک های فدائی خلق"
شهریور ۱۳۵۱

هدف فوق الذکر اهداف دوگانه دیگری را نیز دنبال میکند:
از یک طرف فشار فزاینده ای های جدید در جامعه و ترس از جنبش خود را، به عرصه مبارزه با روجنایم ای تبلیغاتی و یا به سربازی ها می محتوی درباره آزادی و دمکراسی، مجبور رسد بازی با مهره های چون آموزگار و هویدا میشود و به عیت می پندارد که با این خیمه شب بازی ها و تغییر چهره ها میتواند توده ها را منفعه چند صیاحی بیشتر به حیات ننشین خود ادامه دهد و از سوی دیگر زمانی که عدم توانایی خود را در رخصی از بحران اقتصادی که کریان پذیر شده به نوبت رسانیده است، می پندارد با وارد کردن عیدای تنگدستی به تاندانین، آنگاه وگاه استفاده از قدرت پیش رفته یوزواری به این نایبمانی ها پایان دهد.